

کارکرد استفهام بلاغی در شعر قیصر امین پور

فاطمه مقیمی^۱

دکتر مهدی نیک‌منش^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم دانش معانی، بررسی اغراض ثانوی جملات است. جملات پرسشی از انواع جملات انشایی به شمار می‌روند که صدق و کذب پذیر نیستند. پرسش‌های ادبی (استفهام بلاغی) در جمله غالباً بی‌پاسخ‌اند و برای رسیدن به کارکردهایی بلاغی مانند بیان شگفتی، انکار مطلب، حسرت، آرزو و... به کار می‌روند. در این پژوهش، ابتدا به بررسی انواع ساخت و بسامد جملات پرسشی در دفترهای شعر «تنفس صبح»، «آینه‌های ناگهان»، «گل‌ها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» قیصر امین‌پور پرداخته‌ایم و سپس ضمن دسته‌بندی اغراض این دسته از جملات، نمونه‌هایی برای هر کدام ذکر کرده و کارکرد بلاغی آن‌ها را به کمک جدول‌های آماری و نمودارهای بسامدی نشان داده‌ایم. این بررسی افزون بر روند رو به رشد بسامد جملات پرسشی در دو دفتر شعر «گل‌ها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق»، از افزونی بسامد غرض «گلایه و سرزنش» نسبت به دیگر اغراض ثانوی استفهام در شعر قیصر خبر می‌دهد. افزونی جملات پرسشی شاعر می‌تواند نشان افزونی پرسش‌های او در مسیر تکامل شخصیت و شکل‌گیری جهان‌بینی وی و یا یافتن قدرت تأثیر بیشتری در جملات پرسشی باشد. همچنین افزونی بسامد غرض «گلایه و سرزنش» نیز می‌تواند بیانگر نارضایتی روحی او از اوضاع جهان و میل او به تحول و کوشش برای رسیدن به جهانی آرمانی به شمار رود.

کلیدواژه‌ها: استفهام بلاغی، بلاغت، قیصر امین‌پور، معانی ثانوی.

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س)، نویسندهٔ مسؤول moghimi2006@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س) nikmanesh44@yahoo.com

۱- مقدمه

مطالعه آثار ادبی می‌تواند با تأثیرات متفاوتی بر ذهن مخاطب همراه باشد. بر خلاف بعضی از آثار ادبی که مخاطب بعد از مطالعه آنها تنها با نوعی لذت هنری مواجه می‌شود، مطالعه برخی دیگر دریچه‌ای تازه در ذهن مخاطب خود گشوده و او را با نوع نگاه و دیدگاه تازه‌ای آشنا می‌کند؛ افق‌هایی نو و امکان تجربه‌مندی‌های تازه‌ای که تنها از این طریق برای او فراهم آمده و هستی‌شناسی وی را دستخوش تغییر و تحول می‌کند. این تأثیر شگرف آثار ادبی و القاگری شگفت آنها، تنها در گرو نگاه ژرف نویسنده یا شاعر به جهان نیست، بلکه بیشتر وامدار شیوه‌ها و شگردهایی است که در بیان تجربه‌های ذهنی و عینی خود از آنها بهره‌مند می‌شود. انتخاب نوع کلمات و جملات، شیوه بیان مطلب، تأثیر روح‌بخش موسیقی اثر و قدرت سحرانگیز خیال، هر کدام می‌تواند نقش مهمی را در تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب ایفا کند.

یکی از این شگردها - که نقد و بررسی آن در حوزه دانش معانی جای می‌گیرد - افزونی قدرت تأثیر و القای معانی با استفاده از کاربرد ثانوی جملات است؛ جمله با یکی از وجوه خبری، انشایی و ... ادا می‌شود، اما منظور هنرمند از این وجه ظاهری جمله، وجه دیگری است. در این میان، استفهام بلاغی (بیان جمله به صورت پرسشی و افاده اغراض ثانوی) از تأثیرگذارترین انواع این ترفند هنری به شمار می‌رود. در پژوهش حاضر، استفهام‌های بلاغی و اغراض ثانوی آنها در اشعار قیصر امین‌پور به عنوان شگرد و شیوه‌ای هنری بررسی و نقد و تحلیل شده است.

پیشینه این پژوهش به دانش دیرسال بلاغت و به ویژه شاخه معانی و بحث از اغراض ثانوی جملات و به طور خاص اغراض ثانوی جملات پرسشی باز می‌گردد. زمخشری نخستین کسی است که از اغراض فرعی و مجازی استفهام سخن گفته و غرض فرعی یا ثانوی برخی از استفهامات قرآن کریم را ذکر کرده است. وی معتقد است که سؤال می‌تواند معانی مجازی نفی، تقریر، تحکم و تعظیم داشته باشد (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۳۴۳). پس از او می‌توان از تفتازانی و بحث تفصیلی وی از اغراض مجازی سؤال به خصوص ادات استفهام یاد کرد. عموم کتب بلاغی پس از مختصر المعانی، در بحث از انواع جمله، به بررسی سؤال و اغراض ثانوی آن پرداخته‌اند. در روزگار حاضر نیز می‌توان به کتاب التفسیر البلاغی للإستفهام فی قرآن الحکیم از عبدالعظیم ابراهیم المطعنی و مقاله «عوامل مؤثر در معانی

بلاغی استفهام و بلاغت اسالیب استفهام در آیات قرآن» از سوسن طباطبایی اشاره کرد. بر این مآخذ باید مقاله سودمند «سؤال و اغراض ثانویه آن در غزلیات حافظ» از حمید طاهری را نیز که به بررسی استفهام و اغراض ثانوی آن در شعر حافظ می‌پردازد، افزود. بدیهی است که مآخذ مرتبط با اغراض ثانویه در قرآن با موضوع بحث ما سنخیت کمتری دارند و از میان منابع یادشده، مقاله اخیر به دلیل نشان دادن نمونه‌ای از وجوه بلاغی قرآن در شعر فارسی، با حوزه این پژوهش هم‌سوتر است.

محدوده پژوهش، چهار دفتر زیر از اشعار قیصر است:

- تنفس صبح: مجموعه‌ای از ۵۱ قطعه شعر که در قالب‌های مختلف و با مضامینی چون حماسه، عرفان، شهادت و... در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۲ سروده شده است.

- آینه‌های ناگهان: این مجموعه شامل اشعاری است که در فاصله سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۷۱ و پس از گذشت قریب به ده سال از انتشار «تنفس صبح»، با توسع مضامین و فرمی شکل یافته‌تر منتشر شد.

- گل‌ها همه آفتابگرداند: این مجموعه که حاوی ۴۶ قطعه شعر است و در اوایل دهه ۸۰ به چاپ رسیده است، نشان داد که او شاعری است کماکان جوششی و در مسیر رشد و کمال و نزدیکتر شدن به فرم و محتوایی که در تقدیر او و شعرش نهفته است. مجموعه «گل‌ها همه آفتابگرداند» به لحاظ قالب و محتوا، تنوع بیشتری دارد و جامع‌تر به نظر می‌رسد (محدثی خراسانی، ۱۳۸۱: ۵۷).

- دستور زبان عشق: این مجموعه که شعر سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۵ امین پور را در قالب ۶۶ قطعه شعر در خود دارد، اوج کمال و پختگی شاعر را در مسیر شعری او نشان می‌دهد و جامع جمیع زیبایی‌هایی است که قیصر در مجموعه‌های پیشین خود داشته است.

۲- استفهام بلاغی

«بلاغت در لغت به معنای وصول و انتهاست» (ابن اثیر، ۱۹۳۹م: ۶۹) و در اصطلاح عبارت است از روشنی معنی و زیبایی لفظ (ابوهلال، ۱۹۵۲م: ۱۲). سخن بلیغ از نگاه تفتازانی به سخنی گفته می‌شود که افزون بر فصاحت، به مقتضای حال گفته شده باشد: «و البلاغه فی الکلام مطابقته لمقتضی الحال مع فصاحت» (تفتازانی، ۱۴۱۲: ۲۰) و موضوع علم معانی «... افادۀ معانی دومی» است «که متکلم بلیغ از کلام مطابق با مقتضای حال اراده می‌کند». (رجائی، ۱۳۷۹: ۲۱).

۲-۱. اغراض و کاربردهای ثانوی کلام

غالباً مقصود از کلام، افاده مضمون جمله به مخاطب است؛ اما گاه در جمله مقاصد دیگری افاده می‌شود که آن‌ها را معانی مجازی جمله می‌توان نامید (همایی، ۱۳۷۳: ۹۷). به عبارت دیگر، هر نوع جمله یک مورد استفاده اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است؛ مثلاً جمله خبری، خبری را به مخاطب منتقل می‌کند و جمله پرسشی برای کسب اطلاع است. اما در عرف از این گونه جمله‌ها - به مقتضای حالات مختلف - برای مقاصد دیگری هم استفاده می‌شود که اطلاع از این کاربردها برای کسی که می‌خواهد مؤثر سخن بگوید ضروری است. مثلاً می‌توان با جمله خبری اعجاب را هم بیان کرد؛ یعنی جمله خبری را در مقام جمله عاطفی به کار برد، یا می‌توان با جمله پرسشی، پرسش نکرد بلکه تأکید را رساند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

استفهام که در حقیقت به معنای پرسیدن است، در مواردی به کار می‌رود که گوینده از امری مطلع نباشد و به این وسیله بخواهد کسب اطلاع کند؛ اما گاهی معانی دیگری از آن استفاده می‌شود. در این گونه موارد گوینده یا نویسنده برای این که کلام را از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار سازد به جای استفاده از خبر، استفهام را بر می‌گزیند. او با این انتخاب، سطح کلام را از حالت عادی خارج می‌کند و وارد قلمرو ادبیات می‌شود. سؤالی که نویسنده با این شیوه به کار می‌برد، هرگز برای کسب اطلاع نیست بلکه وی از این بیان هدف دیگری را دنبال می‌کند. نویسنده در بستر ادبی متن، با طرح یک سؤال از متن به سوی فرا متن حرکت می‌کند و مخاطب را در مقابل دنیای گسترده‌ای از مفاهیم قرار داده و از او دعوت می‌کند به سؤالی که از جانب او مطرح شده است یک بار دیگر بیندیشد و در این تفکر دوباره به نتایج تازه‌ای برسد و از دیدگاه دیگری به مسئله نگاه کند. به بیان دیگر، انگیزه پرسش به دو دلیل صورت می‌گیرد: «اولاً خود نویسنده نسبت به ماهیت اصلی موضوع و مسأله، علم و اطلاع کافی ندارد و ثانیاً جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می‌نماید» (همان: ۱۸۸). این دو علت، همان دو دلالتی است که نویسنده/تفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الحکیم به ترتیب از آن‌ها با عنوان دلالت وضعی و دلالت مجازی یاد کرده است (المطعنی، ۱۴۲۰: ۴).

طرح موضوع در قالب یک سؤال از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است؛ شاید به همین دلیل است که در ادبیات معاصر، جملات پرسشی بسامد بالاتری دارد. طرح یک پرسش می‌تواند در ذهن مخاطب ابهام ایجاد کند و این بحث می‌تواند از سویی با مبحث دلالت‌های چندگانه (ambiguity) مرتبط باشد. دلالت چندگانه در حالتی مصداق پیدا می‌کند که یک واژه یا ساخت زبانی در بافت خود بیش از یک تعبیر داشته باشد. ادبیات در آفرینندگی از دلالت چندگانه - که از جمله توانایی‌های طبیعی زبان است - بهره می‌جوید و وارد دنیای گسترده‌تری می‌شود. اگر زبان دلالت چندگانه نداشت، عوالم مقال ادبی که جهان‌هایی خیالی، نیمه مبهم و ناآشنایند، هرگز آفریده نمی‌شدند (داوری، ۱۳۷۵: ۸). زبان ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه از هر قاعده‌ای فراتر می‌رود و به این اعتبار شاید بتوان ادبیات را به معنای گریز از اقتدار زبان و انقلاب مداوم زبان خواند و شعر را گذر از یک معنا به معناهای بی شمار (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۵).

یکی از انواع دلالت چندگانه، دلالت منطقی است که در آن از استفهام با اغراض گوناگون آن سخن به میان می‌آید. این گونه سؤالات جنبه غیر ایجابی دارند و ممکن است چندین پاسخ برای این گونه سؤالات وجود داشته باشد. مهمترین مواضع خروج استفهام از معنای اصلی را این چنین برشمرده‌اند: استثناء، تعجب، تنبیه، امر، نهی، استبعاد، تحسّر، استیناس، وعید، تهکّم، و تقریر (رجائی، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۴۲).

۲-۲. اغراض ثانوی استفهام و ارتباط آن با بدیع و بیان

از آنجا که بحث ما در مورد کاربرد ثانویه اغراض جملات پرسشی است، این نکته لازم به ذکر است که نه فقط در علم معانی، بلکه گاه در بدیع و بیان هم استفاده از کاربرد ثانوی استفهام مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلاً در بحث تجاهل العارف که یکی از مباحث علم بدیع است، اسلوب استفهام برای بیان غرض ثانوی که معمولاً نوعی بیان تعجب و تعظیم را هم به همراه دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. نحوه بیان در تجاهل العارف، معمولاً به صورت سؤال بلاغی است و گاهی از افعال نفی از قبیل «نمی‌دانم» و «نفهمیدم» نیز استفاده می‌شود. علت عدم تشخیص آن است که شاعر چند امر را شبیه به هم یافته است؛ مانند این بیت سعدی که:

ندانم این شب قدر است یا ستاره روز / تویی برابر من یا خیال در نظرم؟

(شمیسا، ۱۳۷۸: ۸۰)

در علم بیان نیز از استفهام و کاربردهای ثانوی آن سخن به میان آمده است. با توجه به کاربرد ثانویه‌ای که جملات پرسشی دارند، از آن‌ها برای اغراضی ثانوی که مدنظر شاعر یا نویسنده است استفاده می‌شود؛ چنان که در نمونه زیر، اسلوب استفهام در معنای ثانویه‌اش برای بیان شاعرانه مورد استفاده قرار گرفته است:

این لطافت کز لب لعل تو من گفتم که گفت؟ و آن تپاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟
 دو جمله پرسشی «که گفت؟» و «که دید؟» در حالی که معنی حقیقی خود را دارد و در ظاهر استفهامی است، به دو جمله خبری منفی و قطعی جامه بدل می‌کند؛ یعنی «هرگز کسی نگفت» و «هرگز کسی ندید».

۲-۳. ساخت انواع جملات پرسشی

در زبان فارسی، جملات پرسشی از منظر ساختار به دو گونه‌اند: دسته اول جملاتی هستند که با کلمات پرسشی به کار رفته‌اند و دسته دوم آن‌هایی که با توجه به متن و لحن و آهنگ خواندن آن‌هاست که می‌توان به درونمایه استفهامی‌شان پی برد.

بررسی انواع و بسامد هر یک از جملات پرسشی، علاوه بر کشف ارزش ادبی می‌تواند ارزش سبک‌شناختی خصوصاً در شناخت افکار، اندیشه‌ها و زوایای شخصیتی شاعران و نویسندگان را نیز نمایان کند (طاهری، ۸۷-۱۳۸۶: ۹۱).

۳- استفهام در شعر قیصر امین پور

بحث درباره استفهام در شعر امین پور، با عنایت به توجه خاص او به تأثیر عمیق و ژرف استفهام و با توجه به کاربرد گسترده استفهام در اشعار او، بسیار گسترده و مفصل خواهد بود. مطالعه و بررسی هرچه بیشتر آثار او این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که او با به کار بردن استفهام‌های بلاغی، فضاهای تازه و نوی را در شعر خود به وجود آورده و با شگردهایی که در نحوه به کارگیری استفهام در شعر مدنظر داشته، ارتباط شعر با مخاطب را به رابطه‌ای دوسویه و تأثیرگذار تبدیل کرده است. این تأثیرگذاری گاه به جایی می‌رسد که مخاطب متوجه نمی‌شود که دقیقاً از کجای شعر با شاعر هم‌عقیده شده و او را تأیید

کرده است. گاهی نیز شاعر چنان در چرایی و چگونگی امری قطعی و مسلم تشکیک می‌کند که مخاطب را ساعت‌ها به تفکر وامی‌دارد و گاه با انکار و نفی مطلبی، نظر مخاطب خود را به کلی تغییر می‌دهد.

آنچه در اینجا شایان ذکر است، نظم منطقی و محکم و استوار استفهام و جملات پرسشی در کنار جملات خبری است. امین پور به خوبی می‌داند که کجا باید سؤال کند، چه پرسشی را باید پاسخ بدهد و چه زمانی لازم است پرسشی را بی پاسخ بگذارد و سررشته کلام را به دست مخاطب بدهد، یا او را در شعر خود شریک کند و به قول خودش: «... تا من قلم به دست تو بسپارم/ تا تو به دست من بنویسی». همچنین او به خوبی می‌داند که پرسش را باید در کجای شعر مطرح کند، کجا با پرسش آغاز کند و کجا به پایان ببرد، چه زمانی پرسش را تکرار کند و در چه مواردی تکرار را رها کرده و به مصداق «یک حرف بس است» بسنده کند.

نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که گاه طرح یک پرسش، شکل و شیوه شعر را سمت و سو می‌دهد و به عبارت دیگر ژرف‌ساخت شعر بر همین پرسش بنا می‌شود. برای روشن شدن هرچه بیشتر مطالبی که ذکر شد، به تحلیل و بررسی برخی از این شگردها می‌پردازیم:

۱-۳. نقش استفهام در شکل شعر قیصر

اشعار قیصر را از منظر شکلی که استفهام به شعر می‌بخشد می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱-۳-۱. شعرهایی که عنوان آن‌ها پرسشی است

در شعر کلاسیک، شاعر نام یا عنوانی برای شعر خود انتخاب نمی‌کرده و اگر در برخی مجموعه اشعار به نام یا عنوانی برای شعری برمی‌خوریم، عنوانی است که در دوره‌های اخیر از سوی گردآورنده اشعار انتخاب شده است؛ اما در شعر معاصر، شاعر با آگاهی کامل از نقش مهم و رسالت عمده‌ای که عنوان شعر می‌تواند بر دوش بکشد، دست به انتخاب نامی تأثیرگذار می‌زند به گونه‌ای که عنوان شعر جزء لاینفک آن به حساب می‌آید. این تأثیر به اندازه‌ای است که اگر نام یا عنوان را از ابتدای شعر حذف کنیم، در معنا و قدرت القای شعر کاستی و خللی جدی و جبران ناشدنی به وجود می‌آید.

از مجموع ۲۵۸ قطعه شعری که در این جستار بررسی شده، عنوان پنج قطعه شعر «این سبز سرخ کیست؟»، «چرا چنین؟»، «عشق چه می گفت؟»، «به که باید گفت؟» و «تو می توانی؟» پرسشی است. اگرچه این بسامد نزدیک به دو درصدی (۱/۹۳٪) از منظر سبک‌شناسی چندان معنی‌دار نیست، اما نوع این کاربرد، تأمل‌برانگیز است. در این کاربرد خاص، شاعر از همان آغاز شعر، مخاطب را با یک سؤال مواجه کرده، او را برای یافتن پاسخ این سؤال به مطالعه شعر دعوت می‌کند.

۳-۱-۲. شعرهایی که از ابتدا تا انتها دارای استفهام هستند

یازده شعر (۴/۲۸٪) از مجموع اشعار امین‌پور به گونه‌ای سروده شده که تمام جملات آن‌ها دارای استفهام است. در این الگو گاه شعر با طرح یک سؤال آغاز می‌شود و این سؤال تا پایان شعر تکرار می‌شود و گاه سراسر شعر آکنده از سؤالاتی است که ذهن شاعر را به خود مشغول کرده است و یا شاعر تمایل دارد با طرح این سؤالات و مشغول کردن ذهن مخاطب به آن‌ها، شعر را به سمت و سوی دلخواه خود سوق دهد.

نشانی

دل‌تنگ غنچه‌ایم، بگو راه باغ کـو؟

خاموش مانده‌ایم، خدا را چراغ کو؟

کو کوچهای ز خواب خدا سبزتر بگو

آن خانه کو، نشانی آن کوچه باغ کو؟

چشم و چراغ خانه ما داغ عشق بود

چشمی که از چراغ بگیرد سـراغ کو؟

دل‌های خویش را به گواهی گرفته‌ایم

اما در این زمانه خریدار داغ کـو؟

شب در رسید و قصه‌ی ما هم به سر رسید

کو خانه‌ای برای رسیدن، کلاغ کو؟ (امین پور، ۱۳۸۶: ۸۶)

قیصر در این شعر با انتخاب ردیف پرسشی «کو»، افزون بر بهره‌مندی از اغراضی چون تمنا و آرزو، بیان بی‌تابی، نفی و گلایه و... تناسب شعر را با عنوان آن (نشانی) هرچه بیشتر آشکار می‌کند و همچون گمگشته‌ای که به دنبال نشانی جایی می‌گردد، سراسر شعر را به پرسش‌های تمام‌ناشدنی خود اختصاص می‌دهد.

۳-۱-۳. شعرهایی که با پرسش آغاز می‌شوند

بیست و هفت شعر (۶۱/۱۰٪) از مجموع اشعار قیصر یا با جملاتی پرسشی آغاز می‌شوند و یا در جملات آغازین خود دربردارنده‌ی یک پرسش هستند. شعری که با پرسش آغاز می‌شود، ذهن مخاطب را درگیر می‌کند و مخاطب برای یافتن پاسخ سؤالی که ذهنش را به خود مشغول کرده، ناچار است در لابلای جملات شعر به دنبال پاسخ خود باشد. طرح پرسش در ابتدای شعر به شکل‌گیری شعر کمک می‌کند و زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا شاعر با یک ساختار منطقی مفهوم مورد نظر خود را به صورت استفهام مطرح کند و این تمهیدی برای ادامه‌ی شعر و جلب نظر مخاطب قرار گیرد.

چنان که شعر «دردواها (۲)» که در آن شاعر با سؤال درباره‌ی مرز مشترک بین آفتاب و دل، ذهن مخاطب را به جستجو برای یافتن این مرز مشترک مشغول می‌کند و چون یافتن مرز مشترک میان آفتاب و دل کار ساده‌ای نیست، خواننده‌ی اثر را به مطالعه‌ی دقیق شعر - از آغاز تا انتها - وا می‌دارد و تنها آنجاست که در می‌یابد شاعر آفتاب را با همه‌ی ظرفیت نمادین خود به سوی دل خود خوانده و در جستجوی یافتن مرز مشترکی میان این دو است:

در میان آفتاب و دل / مرز مشترک کجاست؟ / چشم‌های من / میزبان نقشه‌هاست: / نقشه‌ها و مرزهای

روبرو / مرزهای درد، آرزو / مرزهای مبهم خیال / مرزهای ممکن و محال

نقشه‌های فاصله / مرزهای خاکی و غریب / بین آفتاب و دل کشیده‌اند / مرزهای شرقی دلم کجاست؟

چشم‌های من / میزبان نقشه‌هاست / کوه‌ها / روی نقشه سر به اوج می‌زنند / رودها / روی نقشه موج

می‌زنند / مرزهای بین آفتاب و دل / ناگهان خراب می‌شوند (امین پور، ۱۳۸۰: ۱۹).

۳-۱-۴. شعرهایی که با پرسش پایان می‌یابند

در شعرهای امین‌پور، یکی از شگردهایی که توجه خواننده را بسیار به خود جلب می‌کند، برجستگی پایانی برخی از شعرهاست. شاید بتوان در نگاهی، پایان شعر را تأثیرگذارترین و یا حداقل یکی از تأثیرگذارترین قسمت‌های شعر خواند که در ذهن و روح مخاطب نقش می‌بندد. طرح پرسش، از جمله شگردهای تأثیرگذار پایان‌بندی در شعر قیصر، بلکه یکی از مهم‌ترین الگوهای پایانی او برای برجستگی بخشیدن به شعر به شمار می‌رود.

بیست و هشت شعر (۱۰/۸۵٪) از اشعار امین‌پور با طرح یک سؤال پایان یافته است: پنج قطعه شعر از «آینه‌های ناگهان»، یازده قطعه شعر از «دستور زبان عشق» و دوازده قطعه شعر از مجموعه «گل‌ها همه آفتابگرداند». افزایش این روند در دو دفتر پایانی، مؤید رویکرد و توجه قیصر به این شیوه است. نمونه‌ای از این ترفند هنری را ببینید:

من / سال‌های سال مردم / تا اینکه یک دم زندگی کردم

تو می‌توانی / یک ذره / یک مثقال / مثل من بمیری؟ (امین‌پور، ۱۳۸۶ الف: ۳۰)

۳-۲. ادات استفهام در شعر امین‌پور

از مجموع دویست و یازده جمله‌ای که در چهار دفتر شعر قیصر به شکل پرسشی به کار رفته، تعداد جملات پرسشی در دو دفتر پایانی اشعار او (دستور زبان عشق و گل‌ها همه آفتابگرداند) به ترتیب «۵۳» (۲۵٪) و «۹۷» (۴۶٪) جمله است و تنها ۶۱ جمله (۲۹٪) مربوط به دفترهای پیشین اوست. این کاربرد چه‌بسا نشان‌دهنده روبرویی شاعر با ابهامات بیشتر و یا دریافتن تأثیر گسترده شیوه استفهام در قدرت تأثیر و القا بر مخاطبان شعر باشد.

در جملات پرسشی به کار رفته، از چهارده ادات پرسش استفاده شده است. ادات «چرا» بیشترین بسامد و «کدامین» کمترین بسامد را داشته است. بسامد بیشتر ادات «چرا» نیز می‌تواند بیانگر پیچیدگی ذهن شاعر و جستجوی او به دنبال چرایی وقایعی باشد که در اطراف او در حال اتفاق بودند، و همچنین می‌تواند نوعی دعوت به تغییر را نشان دهد.

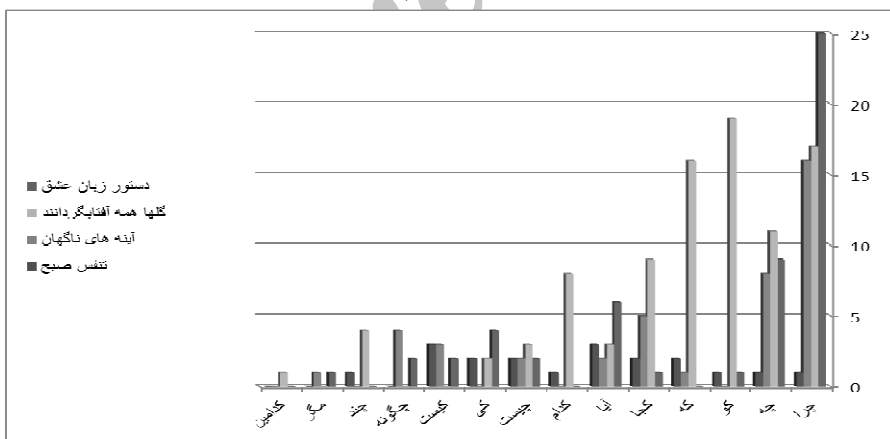
بسامد این ادات و بسامد کاربرد هر کدام را در دفترهای چهارگانه او به تفکیک در دو جدول

بسامدی زیر بنگرید:

۱-۵. جدول بسامدی ادات استفهام در شعر امین پور به ترتیب بسامد کاربرد

ادوات استفهام	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
زبان عشق	۰	۱	۰	۲	۲	۴	۲	۰	۶	۱	۰	۱	۹	۲۵							
آفتابگردانند گل‌ها همه	۱	۰	۴	۰	۰	۲	۳	۸	۳	۹	۱۶	۱۹	۱۱	۱۷							
آینه‌های ناگهان	۰	۱	۰	۴	۳	۰	۲	۰	۲	۵	۱	۰	۸	۱۶							
تنفس صبح	۰	۰	۱	۰	۳	۲	۲	۱	۳	۲	۲	۱	۱	۱							
مجموع درصد	۷۴٪	۲٪	۶۵٪	۱۳٪	۵٪	۱۳٪	۷٪	۸۸٪	۳۱٪	۱۸٪	۶۱٪	۳۱٪	۶۵٪	۵۵٪							

۲-۵. نمودار بسامدی کاربرد ادوات استفهام در دفترهای شعر قیصر امین پور



۳-۳. اغراض ثانوی در شعر قیصر امین پور

تأمل در اغراض ثانوی جملات به کار رفته در شعر می‌تواند خواننده را در فهم بهتر آثار یاری کند. این نکته دقیقاً با فایده اصلی علم معانی هم سو است: «آشنایی با روح زبان و ظرایف آن» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۷) و از همین جاست که پیوند و کاربرد علم معانی در نقد ادبی آشکار می‌شود.

از جمله نکاتی که ذکر آن در بحث اغراض ثانوی ضروری می‌نماید این است که نباید انتظار داشت که هر جمله پرسشی منحصرأ در یک غرض ثانوی به کار رفته باشد؛ زیرا استفهام‌های بلاغی پاسخی را نمی‌جویند و چنان که پیشتر نیز اشاره شد، کارکرد آن‌ها همین است که خواننده را به تأمل و درنگ وادارند و این خواننده است که از ظنّ خود با اثر هنری یار می‌شود و می‌کوشد راز این ابهام هنری را دریابد و ذهن خود را در لذت یافتن پاسخی برای آن به هر سو جولان دهد. آیا بسنده کردن به یک پاسخ، از ارزش هنری اثر و ظرفیت هنری آن نمی‌کاهد؟

همچنان که پیشتر گفته شد، در کتاب‌های بلاغی اغراض گوناگونی چون انکار، تقریر، تعظیم، تمنا و آرزو، استرحام، عجز و ناتوانی و... برای این گونه سؤالات ذکر شده است. در شعر قیصر، علاوه بر کاربرد بسیاری از این اغراض، با برخی اغراض تازه نیز روبرویم:

۳-۳-۱. «گلایه» و «سرزنش»

گاهی شاعر به جای طرح گلایه در قالب جمله خبری، به شکلی مؤثرتر آن را در قالب یک استفهام می‌آورد. این غرض با سی و چهار بار کاربرد (۱۷٪)، پر بسامدترین غرض در استفهام‌های بلاغی قیصر است. نمونه:

به که باید گفت؟

کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت؟

مردم از درد خدا را به که باید گفت؟

سرنوشتم اگر این است که می‌بینم

حکم تغییر قضا را به که باید گفت؟

... (امین پور، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

۳-۳-۲. «نفی» و «استبعاد»

گاه شاعر برای نفی مسأله‌ای از شیوه استفهام استفاده می‌کند؛ یعنی با طرح یک پرسش، مسأله را به صورت کامل نفی می‌کند و آن را زیر سؤال می‌برد و نهایت بعد آن را از حقیقت - یا آنچه که باید باشد - نشان می‌دهد. این غرض ۳۲ بار (۱۶٪) در شعر قیصر به کار رفته است. نمونه:

پاکنویس

... من کجا حق دارم / مشق‌هایم را / روی کاغذهای باطله با خود بیرم؟

می‌روم / دفتر پاکنویسی بخرم

زندگی را باید / از سر سطر نوشت! (امین پور، ۱۳۸۷: ۱۹)

۳-۳-۳. بیان حیرت و شگفتی

گاه شدت شگفتی و حیرت شاعر با طرح یک سؤال ابراز می‌شود. این کاربرد که معمولاً با غرض

تعظیم نیز همراه است، ۱۳ بار (۶۷/۵٪) در اشعار قیصر به کار رفته است. نمونه:

صدای کیست؟ خدایا درست می‌شنوم؟

دوباره بوی صدای بلال می‌آید (همان: ۴۹)

۳-۳-۴. تمنا و آرزو

اگرچه در برخی از کتاب‌های بلاغی، تمنا را به معنای آرزوی دست‌نیافتنی و آرزو را برای خواسته‌های

دست‌یافتنی به کار برده‌اند، ما در اینجا این تفاوت ظریف را لحاظ نکرده و بیش از هر چیز به کاربرد آن در

شکل استفهامی نظر داشته‌ایم. این غرض در اشعار قیصر ۱۲ بار (۶٪) کاربرد داشته است. نمونه:

این روزها که می‌گذرد هر روز / در انتظار آمدنت هستم

اما

با من بگو که آیا، من نیز / در روزگار آمدنت هستم؟ (امین پور، ۱۳۸۰: ۹)

۳-۳-۵. جلب توجه مخاطب

گاهی شاعر برای اینکه توجه مخاطب را به مطلبی که می‌خواهد بگوید، جلب کند از طرح یک

سؤال استفاده می‌کند. مثلاً در شعر زیر، شاعر با طرح یک سؤال توجه مخاطب را به شنیدن اخبار تازه

جلب می‌کند و سپس در بستری که زمینه آن را با سؤال فراهم کرده، مطلب مورد نظر خود را به

مخاطب منتقل می‌کند. این غرض در اشعار قیصر ۱۰ بار (۵٪) کاربرد داشته است. نمونه:

اخبار تازه را نشیدی؟

گفتند: ... (همان: ۱۲۵)

۳-۳-۶. بیان تردید

طرح سؤال بهترین شیوه برای بیان غیرمستقیم تردیدهای آدمی است؛ به ویژه اگر این سؤال با «یا»ی تسویه همراه باشد. قیصر در شعر زیر با آوردن ردیف «بزنم یا نزنم؟» تردید خود را در تمام طول شعر نشان داده است. این غرض در اشعار قیصر ۸ بار (۴٪) کاربرد داشته است. نمونه:

حرف‌ها دارم اما... بزنم یا نزنم؟

با توام، با تو! خدارا! بزنم یا نزنم؟

همه حرف دلم با تو همین است که «دوست...»

همه حرف دلم را بزنم یا نزنم؟ (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

۳-۳-۷. بیان تعظیم

گاه شاعر برای بزرگداشت موضوعی و نشان دادن عظمت آن به مخاطب، از شیوه استفهام استفاده می‌کند. در این صورت با وجود غلبه عظمت و بزرگی، نوعی شگفتی و حیرت نیز به چشم می‌خورد. این غرض در اشعار قیصر ۷ بار (۳/۵٪) کاربرد داشته است. نمونه:

ای کعبه‌های کوچک چوبی!

ما زایر ضریح شما هستیم / اما شما / این گونه در طواف که هستید؟ (امین‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۹)

۳-۳-۸. تحریض و تشویق

گاهی با طرح یک سؤال، مخاطب به انجام کاری تشویق و تحریض می‌شود. این غرض نیز در اشعار قیصر ۷ بار (۳/۵٪) کاربرد داشته است. نمونه:

خوشه گندم پس از دی می‌رسد

داس تو افسوس، پس کی می‌رسد؟ (امین‌پور، ۱۳۸۷: ۷۹)

۳-۳-۹. تجاهل مفید حیرت

یکی از اغراضی که در کتب بلاغی از آن سخن به میان آمده، تجاهل‌العارف است؛ اما آیا تجاهل‌العارف خود به تنهایی می‌تواند غرضی ثانوی به شمار رود؟ به نظر می‌رسد که این آرایه اسلوب و یا ساخت خاصی است که از آن می‌توان برای بیان اغراضی چون حیرت و تعظیم بهره گرفت. چنان

که در شاهد زیر، از اسلوب تجاهل العارف برای بیان حیرت استفاده شده است. در اشعار قیصر ۷ بار (۳/۵٪) این شیوه به چشم می خورد. نمونه:

از من به من شبیه تری یا خود منی؟

افتاده عکس کودکی من به قاب تو (امین پور، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

۳-۳-۱۰. یأس و ناامیدی

گاه شاعر با آوردن سؤالی که نوعی حسرت هم با خود به همراه دارد، از نیل به مطلبی اظهار یأس و ناامیدی می کند. این غرض ۷ بار (۳/۵٪) در اشعار قیصر به کار رفته است. نمونه:

اما چرا / هی هرچه اتفاقی / قندان و استکان ها را / در سینی می چینم

یا هرچه کفش هایم را ... / جفت می شوند

در گوش من / دیگر صدای زنگ نمی آید؟ (همان: ۲۱)

۳-۳-۱۱. شکایت و اعتراض

گاهی شاعر اعتراض خود را در قالب یک سؤال مطرح می کند. در مجموع ۶ بار (۳٪) در استفهامات قیصر، شکایت و اعتراض دیده می شود.

چرا همیشه همین است آسمان و زمین؟

زمان هماره همان و زمین هماره همین؟

چرا زمین و زمان بی امان و بی مهرند؟

زمان زمانه قهر و زمین زمینه کین؟ (امین پور، ۱۳۸۶ الف: ۵۳)

۳-۳-۱۲. تأسف و تأثر

تأسف و تأثر از دیگر اغراضی است که می تواند در قالب یک سؤال مطرح شود. این غرض در اشعار قیصر نیز ۶ بار (۳٪) کاربرد داشته است. نمونه:

صاف بود و ساده و شفاف، عین آینه

آه، این آینه کی غرق غبار و گرد شد؟ (همان: ۴۸)

۳-۳-۱۳. عتاب و ملامت

همچنان که در محاوره هم مرسوم است، گاه شاعر عتاب و سرزنش خود را به شیوه سؤال بیان می‌کند. این غرض در اشعار قیصر ۵ بار (۲/۵٪) کاربرد داشته است. نمونه:

دیگران اگر که خوب، یا خدا نکرده بد

خوب، من چه کرده‌ام؟ شاعرم که شاعرم!

راستی چه کرده‌ام؟ شاعری که کار نیست

کار چیز دیگری است، من به فکر دیگرم! (امین پور، ۱۳۸۶ الف: ۳۹)

۳-۳-۱۴. هشدار و تنبیه

شاعر گاه برای این که مخاطب خود را از غفلت و بی‌خبری نجات دهد، با یک سؤال که غالباً لحنی مستقیم و تند دارد، مخاطب خود را به تغییر دعوت می‌کند. این غرض در اشعار قیصر ۵ بار (۲/۵٪) کاربرد داشته است. نمونه:

دیوار! / دیوار سرد و سنگی سیارا!

آیا رواست مرده بمانی / در بند آن که زنده بمانی؟ (امین پور، ۱۳۸۷: ۲۹)

۳-۳-۱۵. نهی

گاه شاعر برای بازداشتن مخاطب خود از امری، او را با یک سؤال مورد خطاب قرار داده، از انجام کاری باز می‌دارد. این غرض در اشعار قیصر ۵ بار (۲/۵٪) کاربرد داشته است. نمونه:

«وجود» تو چون عین «ماهیت» است

چرا باز بحث اصالت کنیم؟ (امین پور، ۱۳۸۶ الف: ۶۴)

۳-۳-۱۶. انتظار و بی‌تابی

بیان انتظار و بی‌تابی، از دیگر اغراض ثانویه‌ای است که در کتب بلاغی هم از آن یاد شده است. در این شیوه، شاعر برای این که شدت انتظار و بی‌تابی خود را نشان دهد، آن را در قالب پرسشی می‌ریزد. این غرض نیز در مجموع ۵ بار (۲/۵٪) در شعر قیصر دیده می‌شود. نمونه:

کی می‌شود روشن به رویت چشم من، کی؟

وقت گل نی بود هنگام رسیدن؟ (امین پور، ۱۳۸۶: ۷۷)

۳-۳-۱۷. تأکید

گاه شاعر مطلبی واضح را به صورت سؤالی مطرح می‌کند تا تأکید بیشتری بر آن شده باشد. این

کاربرد ۴ بار (۲٪) در شعر قیصر دیده می‌شود. نمونه:

بی عشق دلم جز گرهی کور چه بود؟

دل چشم نمی‌گشود اگر عشق نبود

از دست تو در این همه سرگردانی

تکلیف دلم چه بود اگر عشق نبود؟ (امین پور، ۱۳۸۰: ۹۵)

۳-۳-۱۸. سؤال مفید تمهید و ترغیب

در این غرض، شاعر سؤالی را مطرح می‌کند تا تمهیدی برای بستر شعر باشد. همچنین مخاطب را

به خواندن شعر ترغیب کند و او را وادار کند تا انتهای شعر همراه او باشد. این کاربرد ۴ بار (۲٪) در

شعر قیصر دیده می‌شود. نمونه:

سه شنبه؛ / چرا تلخ و بی حوصله؟

سه شنبه؛ / چرا این همه فاصله؟

... (امین پور، ۱۳۸۶: ۷۴)

۳-۳-۱۹. استفهام تقریری

گاه شاعر برای این که مخاطب را متقاعد کند، از دانسته‌های او به شکل منفی سؤال می‌کند و از او

در مورد غرض خود اقرار می‌گیرد. از این نمونه ۴ مورد در اشعار قیصر به چشم می‌خورد. این کاربرد ۴

بار (۲٪) در شعر قیصر دیده می‌شود. نمونه:

زندگی بی عشق اگر باشد همان جان کندن است

دم به دم جان کندن ای دل کار دشواری است، نیست؟ (امین پور، ۱۳۸۶ الف: ۵۵)

۳-۳-۲۰. استفهام انکاری

در این غرض شاعر مطلبی را به صورت مثبت سؤال می‌کند و جواب مخاطب باید نسبت به آن منفی باشد. این کاربرد ۳ بار (۱/۵٪) در اشعار قیصر دیده می‌شود. مانند:

نه چندان بزرگم / که کوچک بیابم خودم را

نه آنقدر کوچک / که خود را بزرگ...

گریز از میانمایگی / آرزوی بزرگ است؟ (همان: ۲۷)

۳-۳-۲۱. ندامت و اندوه

گاهی اوقات قصد شاعر از طرح یک سؤال، بیان ندامت و اندوه اوست. این کاربرد ۳ بار (۱/۵٪) در شعر قیصر مشهود است. نمونه:

بیش از این خواستم، ولی چه کنم؟

چه کنم؟ چون نمی‌توانستم (امین‌پور، ۱۳۸۶: ب: ۱۳۱)

۳-۳-۲۲. بیان نتیجه

شاعر در پایان برخی از بندهای شعر خود، سؤالی را مطرح می‌کند که متضمن و حاوی نتیجه بحثی است که در شعرش مطرح کرده است. این شیوه در شعر قیصر ۲ بار (۱٪) استفاده شده است. نمونه:

شعر تازه مرا / درد گفته است / درد هم شفته است

پس در این میانه من / از چه حرف می‌زنم؟ (امین‌پور، ۱۳۸۰: ۱۸)

۳-۳-۲۳. تجاهل مفید تعظیم

همان طور که در ذیل عنوان تجاهل مفید حیرت نیز ذکر شد، بر این باوریم که تجاهل به خودی خود غرض نیست، بلکه اسلوبی برای بیان اغراض دیگر است. این شیوه در شعر قیصر ۲ بار (۱٪) با غرض تعظیم همراه بوده است. نمونه:

امشب فرو فتاده مگر ماه از آسمان

یا آفتاب روی زمین راه می‌رود؟ (همان: ۱۴۳)

۳-۳-۲۴. شمول حکم

در بیان این غرض، شاعر چیزی را که مورد سؤال قرار می‌دهد، به صورت عام به تمام حوزه شمول آن نسبت می‌دهد و معتقد است هیچ یک از افراد جنس آن، از حوزه شمول این حکم خارج نیست.

این شیوه ۲ بار (۱٪) در شعر قیصر حضور دارد. نمونه:

کدامین چمن را گل از گل شکفت

کز آن بوی نام تو نشنیده‌ام؟ (امین پور، ۱۳۸۶: ۹۳)

۳-۳-۲۵. عجز و ناتوانی

در این غرض، شاعر عجز و ناتوانی خود را در بیان مطلبی یا انجام کاری با طرح یک سؤال اظهار می‌کند؛ این ناتوانی معمولاً با دیدگاهی شاعرانه همراه است. در کتب بلاغی کمتر این مورد را جزء اغراض ثانویه به شمار آورده‌اند. این غرض در شعر قیصر ۲ بار (۱٪) به کار رفته است. نمونه:

گفتی غزل بگو! چه بگویم؟ مجال کو؟

شیرین من! برای غزل شور و حال کو؟

پر می‌زند دلم به هوای غزل ولی

گیرم هوای پر زدنم هست، بال کو؟ (همان: ۱۰۷)

۳-۳-۲۶. عبرت

شاعر در طرح این گونه سؤالات، مخاطب را به تفکر و پند گرفتن از اطرافش فرا می‌خواند. این غرض در شعر قیصر ۲ بار (۱٪) دیده می‌شود. نمونه:

لحظه چشم وا کردن من / از نخستین نفسگریه در صبح اردیبهشت سی و هشت

تا سی و هشت اردیبهشت پایی / پایی!

عین یک چشم بر هم زدن بود

لحظه دیگر اما / تا کجا باد؟ / تا کی؟ (امین پور، ۱۳۸۶: ۵۰)

۳-۳-۲۷. استرحام

استرحام به معنی طلب رحم و شفقت است و شاعر با بیان این گونه سؤالات، عواطف خواننده را نسبت به موضوع مورد بحث تحریک می‌کند. این شیوه ۱ بار (۰/۵٪) در شعر قیصر به کار رفته است:

هر شب ز چشم تو نظری چشم داشتیم

دارد دعای ما اثری پیش چشم تو؟ (امین پور، ۱۳۸۶ الف: ۴۸)

۳-۳-۲۸. نفی مفید تعظیم

گاهی شاعر برای این که عظمت یک موضوع را در ذهن مخاطب روشن کند، آن را به شیوه نفی و انکار مطرح می‌کند. این کاربرد ۱ بار (۰/۵٪) در شعر قیصر استفاده شده است:

باورم نمی‌شود، کی کسی شنیده است:

زیر خاک گم شوند، قله‌های استوار؟ (همان: ۸۱)

شکل آماری یافته‌ها

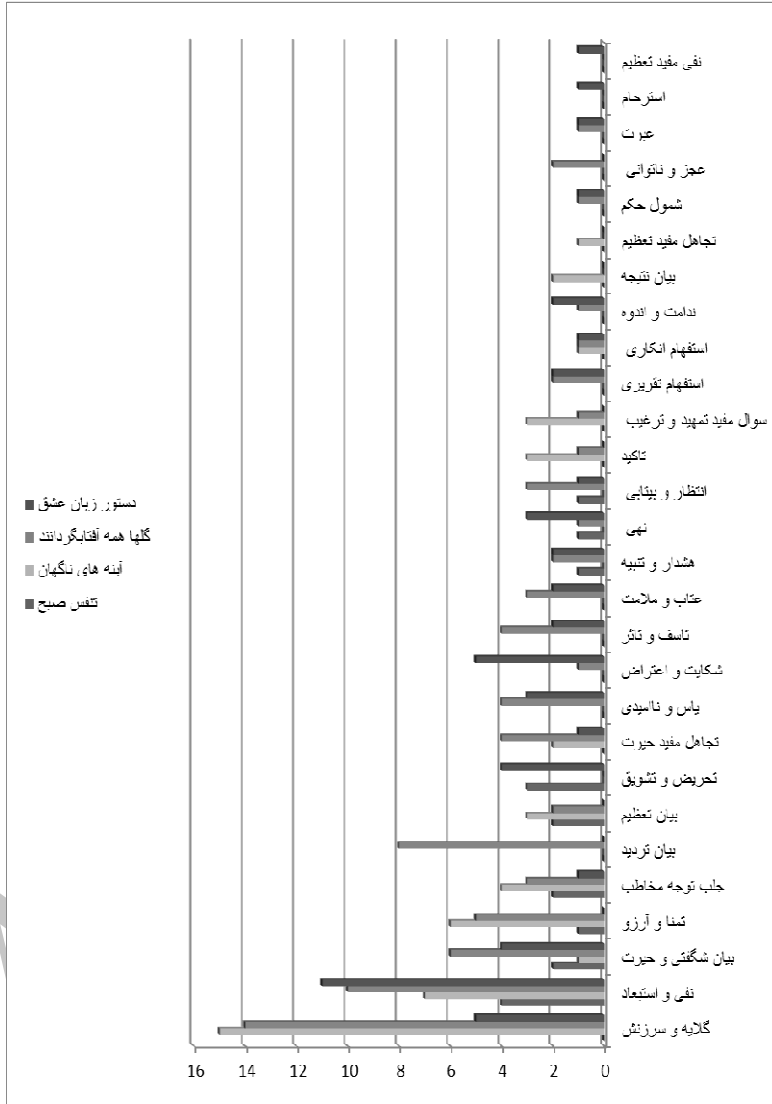
با یادآوری این نکته که خوانندگان این نوشتار ممکن است با مواجهه با هر شعر یا اثری هنری، نگاهی دیگرگون داشته باشند، اغراض ثانوی جملات استفهامی در شعر قیصر امین پور به صورت بسامدی در جدول زیر نشان داده شده است.

۱-۷. جدول بسامدی اغراض ثانویه در شعر قیصر امین پور

مجموع تعداد- درصد	دستور زبان عشق	گل‌ها همه آفتابگردانند	آینه‌های ناگهان	تنفس صبح	دفتر اشعار اغراض شعری
۳۴ (۰/۱۷٪)	۵	۱۴	۱۵	-	گلایه و سرزنش
۳۲ (۰/۱۶٪)	۱۱	۱۰	۷	۴	نفی و استبعاد
۱۳ (۰/۶/۵٪)	۴	۶	۱	۲	بیان شگفتی و حیرت
۱۲ (۰/۶٪)	-	۵	۶	۱	تمنا و آرزو
۱۰ (۰/۵٪)	۱	۳	۴	۲	جلب توجه مخاطب

(/۴) ۸	-	۸	-	-	بیان تردید
(/۳/۵) ۷	-	۲	۳	۲	بیان تعظیم
(/۳/۵) ۷	۴	-	-	۳	تحریر و تشویق
(/۳/۵) ۷	۱	۴	۲	-	تجاهل مفید حیرت
(/۳/۵) ۷	۳	۴	-	-	یأس و ناامیدی
(/۳) ۶	۵	۱	-	-	شکایت و اعتراض
(/۳) ۶	۲	۴	-	-	تأسف و تأثر
(/۲/۵) ۵	۲	۳	-	-	عتاب و ملامت
(/۲/۵) ۵	۲	۲	-	۱	هشدار و تنبیه
(/۲/۵) ۵	۳	۱	-	۱	نهی
(/۲/۵) ۵	۱	۳	-	۱	انتظار و بی‌تابی
(/۲) ۴	-	۱	۳	-	تأکید
(/۲) ۴	-	۱	۳	-	سؤال مفید تمهید و ترغیب
(/۲) ۴	۲	۲	-	-	استفهام تقریری
(/۱/۵) ۳	۱	۱	۱	-	استفهام انکاری
(/۱/۵) ۳	۲	۱	-	-	ندامت و اندوه
(/۱) ۲	-	-	۲	-	بیان نتیجه
(/۱) ۲	-	۱	۱	-	تجاهل مفید تعظیم
(/۱) ۲	۱	۱	-	-	شمول حکم
(/۱) ۲	-	۲	-	-	عجز و ناتوانی
(/۱) ۲	۱	۱	-	-	عبرت
(/۰/۵) ۱	۱	-	-	-	استرحام
(/۰/۵) ۱	۱	-	-	-	نفی مفید تعظیم

۷-۲. نمودار بسامدی کارکرد اغراض در اشعار قیصر امین پور



۴- نتیجه سخن

یکی از شیوه‌هایی که برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و دعوت او به تفکر از جانب قیصر امین پور مورد توجه قرار گرفته، کاربرد استفهام در معنای ثانوی آن است. در این پژوهش، اشعار قیصر

امین پور از نظر کاربرد استفهام مورد بررسی قرار گرفت و ۲۱۱ مورد استفهام در شعر او یافته شد. از این کاربرد ۲۱۱ گانه، «۲۵٪» در «دستور زبان عشق» و «۴۶٪» در «گل‌ها همه آفتابگردانند» به کار رفته است که نسبت به دفترهای قبل، روندی رو به رشد داشته و نشان دهنده آن است که شاعر این شیوه را برای بیان مفاهیم مورد نظر خود مناسب‌تر دانسته است. همچنین می‌تواند مؤید این مطلب باشد که روند رو به تکامل شخصیت شاعر که با جهان‌بینی تازه و چرایی‌های بیشتری مواجه می‌کرده، در اشعار او به صورت استفهام نمود یافته است.

در مجموع اشعار امین پور از ۱۴ کلمه پرسشی استفاده شده است؛ «چرا» با ۲۸/۵٪ بیشترین بسامد و «کدامین» با ۴/۸٪ کمترین بسامد را داشته است. بسامد بالای «چرا» می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که شاعر با پرسش از چرایی مسائل، خواننده را به بینش عمیق‌تری در زمینه مسائل اطرافش دعوت می‌کند. در بررسی اغراض ثانویه، ۲۸ غرض از اشعار او استخراج شد که غرض ثانویه «گلایه و سرزنش» با بسامد ۱۷٪ بیشترین کاربرد و غرض «استرحام» و «نفی مفید تعظیم» با بسامد ۰/۵٪ کمترین کاربرد را در میان اشعار قیصر داشته است. افزونی بسامد «گلایه و سرزنش» می‌تواند نشان دهنده میل به تحول و عدم رکود در ناخودآگاه شاعر باشد. گفتنی است که این آمار نمی‌تواند قطعی و مسلم باشد؛ زیرا یک اثر ادبی خلاق، متناسب با ساختار ذهن و شخصیت هر مخاطب با او ارتباط برقرار می‌کند. به بیان دیگر، امکان استنباط غرضی دیگر در هریک از نمونه‌های استفهام شعر قیصر از سوی هر مخاطب، ممکن است نتیجه این بررسی را اندکی تغییر دهد.

کتابنامه

ابن اثیر (ابی الفتح ضیاءالدین نصر... محمد بن عبدالکریم). (۱۹۳۹م). *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*. ج ۱. چاپ مصر.

ابوهلال عسگری. (۱۹۵۲م). *الصناعتین*. دار احیاء الکتب العربیه. چاپ اول.

احمدی، بابک. (۱۳۷۳). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز. چاپ چهارم.

امین پور، قیصر. (۱۳۸۰). *آینه‌های ناگهان*. تهران: افق. چاپ سوم.

_____ . (۱۳۸۷). *تنفس صبح*. تهران: سروش. چاپ پنجم.

_____ . (۱۳۸۶ الف). *دستور زبان عشق*. تهران: مروارید. چاپ سوم.

- _____ . (۱۳۸۶ ب). گل‌ها همه آفتابگردانند. تهران: مروارید. چاپ هشتم.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۱۲ ق.). مختصر المعانی. قم: دارالفکر.
- داوری، نگار. (۱۳۷۵). «ابهام نامفهومی و ابهام در زبان و ادبیات فارسی». نامه فرهنگستان. شماره ۸. تهران.
- رجائی، محمدخلیل. (۱۳۷۹). معالم البلاغه؛ در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه شیراز. چاپ پنجم.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- _____ . (۱۳۷۳). معانی. تهران: میترا. چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۸). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوسی. چاپ یازدهم.
- شوقی ضیف. (۱۳۸۳). تاریخ تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.
- شیرازی، محمد امین. (۱۳۷۵). آیین بلاغت (شرح مختصر المعانی). دفتر انتشارات اسلامی.
- طاهری، حمید. (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷). «سؤال و اغراض ثانویه آن در غزلیات حافظ». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). سال هفدهم. شماره ۶۸ و ۶۹. زمستان و بهار.
- محدثی خراسانی، زهرا. (۱۳۸۱). «شعر». ویژه نامه قیصر امین پور. سال دهم. شماره ۳۰. تهران.
- المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم. (۱۴۲۰ ق.). التفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الحکیم. الجزء الاول. الناشر مکتبه وهبه.
- همایی. جلال الدین. (۱۳۷۳). معانی و بیان. تهران: هما. چاپ دوم.